



• شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۷ • شماره ۱۱۱۱

حدیث روز

پیامبر اکرم(ص): هر که جامه ای می پوشد، باید پاکیزه اش نگه دارد.

الکافی

ذکر روز شنبه
صد مرتبه «یا رب العالمین»

آیات نور

سوره الرحمن(۱۷)

آن روز نمی توانید

یکدیگر را یاری کنید

«یرسل علیکما شواظ...» کلمه «شواظ» به معنای شعله بی دود آتش است. مجمع البیان هم آن را به شعله سبزرنگی معنا کرده است که از آتش برمی خیزد، کلمه «نجاس» به معنای دود است و راغب آن را به شعله بی دود معنا کرده است، می فرماید: آتشی سبزرنگ و بدون دود یا به شکل دود بر شما مسلط می کندو آن وقت دیگر نخواهید توانست یکدیگر را یاری کنید. «فلا تتصنران» یعنی نمی توانید یکدیگر را نصرت دهید و بلا را از یکدیگر بر طرف کنید، در نتیجه همگی از رنج آن رهایی یابید، برای این که آن روز همه اسباب از کار می افتند و هیچ حافظی از امر خدا وجود ندارد. **تفسیر المیزان**

حکایت

بهلول و سر که ۷ ساله

بیماری از بهلول برای دفع مرضش سر که هفت ساله خواست. بهلول گفت: «سر که هفت ساله دارم ولی به کسی نمی دهم!» بیمار پرسید: «چرا نمی دهی؟» بهلول پاسخ داد: «اگر می خواستم بدهم که هفت سال نمی ماند!»

برگرفته از حکایت های بهلول دانا،

بریده کتاب

دلمون برای هم می سوزه

ما کارگرای سرگردون، کس و کاری نداریم. تو دنیا هیشکی نیست که به فکر ما باشه! هیشکی دلش برای ما نمی سوزه! لنی: «اما ما دوتا که نه... قصه حالامونو بگو!» جورج: «آره، ما دوتا فرق داریم، ما دوتا غیر از همه ایم، برای این که من تورو دارم.» لنی: «منم تورو، ما همدیگه رو داریم، ما دلمون برای هم می سوزه.»

برگرفته از «موش ها و آدم ها، اثر جان اشتاین بک

قرار مدار



اندکی صبر

قرار با پروانه ها

فرشته سنگیان

دیگر با پروانه ها قرار می گذارم عصر ها که نزول اجلا نموده بر گل های مسیر و همان اطراف کمی پرگشایی کنند تا این دل پرواز طلب سبک شود

دنیا به روایت تصویر



گاردین | فروش پنکه دستی در خیابان به بهانه گرم شدن بی سابقه هوا در عرض ۱۱۱ سال گذشته،سئول کره جنوبی

بند نیکان



خودمونی

با خواندن این یادداشت در قرعه کشی ۱۰۰ میلیونی ما شرکت کنید!



سید مصطفی صابری آروز نامه نگار

کافی است نیت کنید چند دقیقه تلویزیون تماشا کنید، انواع و اقسام قرعه کشی های اغواگر به سراغ تان می آید؛ حالا قرعه کشی وسط فینال پرهیجان جام جهانی را می شود تحمل کرد، اما قبل، حین و بعد از بازی های ضعیف لیگ برتر خودمان دیگر نوبر است. بازی هایی که از اول تا آخرش بعضی تماشاگران در حال سنگ پرانی و فحاشی هستند و گزار شگر هم با حرف های عجیب به طور ضمنی سعی در توجیه رفتار همان بعضی از تماشاگران دارد. بازی بی کیفیتی مثل پرسپولیس و استقلال اهواز که به خاطر خطاهای زیاد و سنگ پرانی مدام بر خی تماشاگران قطع می شود، به خودی خود شکنجه واقعی است و با رپرتاژ قرعه کشی های ۱۰۰ میلیونی دیگر همین تبدیل به تجربه ای فراتر از شکنجه می شود. مجال گپ خودمونی ما کم است و گر نه می شد کلی از بازی و گزار شگر و عوامل دیگرش به خصوص سرمربی تیم میزبان و حرف های عجیب اش گفت و ما چرا ها را نقد کرد. اما فعلا از همان قصه قرعه کشی ها بگوییم کافی است. مادر یک داستان جالب را به نقل از مادرش برابیم تعریف می کرد. قصه پسر جوانی که کل دارایی خانواده را برای تجارت به بازار می بردو آن جا با فردی روبه روی می شود که «پند» می فروشد. کل پولش را می دهد و سه پند جالب از آن مرد می شنود و همان پندها طی حوادثی زمینه تحول مادی و معنوی زندگی او و خانواده اش را فراهم می کنند. البته ابتدای ماجرا، خانواده از این که پسر جوان به جای خرید کالایی پرسود رفته پولش را بپند کند شاک می شوند اما در آخر همه می فهمند با ارزش ترین چیز در زندگی که هیچ وقت قیمت اش افت نمی کند و به سرعت هم نمی رود همین آگاهی ناشی از پندهاست. خلاصه طبق قصه های قدیمی باید کار می کردیم و زحمت می کشیدیم و پول را خرج دانایی می کردیم. اما حالا تلویزیون ما که قرار است دانشگاهی در ابعاد ملی باشد با تاکید روی مشکلات مالی مردم یک شبه پولدار شدن را رویج می کند و اصالت عجیبی به پولدار شدن می دهد. هر روز و در هر برنامه ای که پربیننده است این اتفاق تکرار می شود و با این وضع عجیب نیست ملت پولی به کتاب و روزنامه ندهند و مدام افسوس بالا و پایین رفتن قیمت دلار و سکه را بخورند. خود ورزشی هم که جای توسعه اخلاق و رفاقت نباشد خورجی سکوهاش می شود چیزهایی که نمی شود به زبان آورد.

ترسناک

حضور و غیاب

سحر اقنوم- همیشه زمان حضور و غیاب در کلاس، وقتی استاد نام یکی از بچه ها را می خواند، کسی به جای او حاضر می گفت. تا این که یک روز استاد دوباره اسم ها را خواند و خواست هر کس فامیلش خوانده می شود دستش را هم بالا ببرد تا همه را ببیند. این بار هم اسم آن دختر حاضر خورد اما تعداد دانشجویان در کلاس یکی کمتر از لیست حضور و غیاب بود. ما که خیلی کنجکاو شده بودیم به استاد پیشنهاد دادم ز مان خواندن اسم ها، بچه ها از کلاس خارج شوند تا متوجه شویم چه کسی نیست. استاد این کار را انجام داد. نوبت اسم من که رسید، گوشی استاد زنگ خورد و رفت بیرون. تنها من مانده بودم و دو اسم، منتظر برگشتن استاد بودم که صدایی از پشت سرم شنیدم. برگشتم عقب، استاد بود...

قاب جهان

کوه نور در سوئیس



در دل غار «سن بیتوس» در کشور سوئیس گردشگران با تابلویی رو به رو می شوند که روی آن نوشته شده «کوه نور» که برای ما ایرانیان نام آشنایی است. این بخش از غار به دلیل شباهت اش به جواهر کوه نور این گونه نام

گذاری شده است. الماس کوه نور زمانی بزرگ ترین

الماس برش خورده دنیا بود که نادر شاه افشار از هند به

غنیمت آورد، اما بعد دست به دست به ملکه بریتانیا رسید

و بخشی از تاج وی شد. این جواهر معروف اکنون در بریتانیا

نگهداری می شود.

دکتر ناصر مکارم، استاد دانشگاه اسکاتلند



فرانس پرس | همزیستی پروانه و زنبور

تایخند

• حواسم بهتون هست، ز مستون باز بگین دلم واسه تاپستون تنگ شده با شیلنگ کبودتون می کنم!
• این رستوران با کلاس هایی که تو پیشقاب شون اندازه دوتا قاشق برنج می ریزن، هدفشون چیه دقیقا؟ چرا آدم رو مجبور می کنین با خودش تون بیاره تورستوران؟!
• دیروز یک خرید آنلاین کردم؛ تا الان چهار بار موقعیت مکانی اش رو چک کردم ببینم کجاست. دیکه کالایه، الان پیام داد عزیزم داریم می ریم تونو نل آنتن نداریم؛ نگران نشو!
• وضعیت اون قدر بغرنجه که وزیر کار، بیکار شده... بعد انتظار دارند ما مدرک کاردانی از دانشگاه پشتکوه تپه چشم بازار رو کور کنیم!
• اون قدر که گوشی من تلاش می کنه بگه باتری نداره، اگه انرژیش رو نگه می داشت، کار من راه می افتاد!
• می خوام یک کتاب بنویسم با عنوان «چرا شب ها نمی خوابیم؟» و تمام صفحاتش با «بی نا، نین ۱۴» بنویسم «چون مرض داریم. چون مرض داریم. چون مرض...»!

دور دنیا

گران ترین کتاب دنیا



آدیتی سنترال - اگر از عاشقان ماشین «فراری» باشید، احتمالا با ۳۰ هزار دلار پول هیچ وقت به آن دست پیدا نمی کنید، اما می توانید کتابی را بخرید که این برند لا کچری از تاریخ ماشین فراری تهیه کرده است! ممکن است فکر کنید این مبلغ بالایی برای یک

کتاب است اما باید بدانید که این یک کتاب ساده نیست. این کتاب دارای یک میز از جنس آلومینیوم است که کتاب در آن قرار دارد و موقع باز شدن، روی آن قرار می گیرد. بدنه استیل کتاب، شبیه سیلندر و موتور «فراری ۱۲» است و جلوه زیبایی به این کتاب بخشیده است.

شستن ظرف بدون کثیف شدن دست ها



آدیتی سنترال - بیشتر مردم از شستن ظرف ها متفرنند. به خصوص اگر ظرف های زیادی کثیف باشد و مجبور باشند آشغال شان را تمیز کنند. یک شرکت ژاپنی دستگاهی را طراحی کرده که یک بازوی متحرک دارد و به صورت هوشمند متوجه کثیفی و آشغال ظرف می شود و آن را تمیزی می کند. تنها کاری که شما باید انجام دهید، قرار دادن دستگاه در بالای ظرف ها برای شروع حرکت دورانی شست و سو است.

کار یکلماتور



رویترز | مسابقه سرخ پوستان بومی آمریکا

تفال

ما را که در در عشق و بلای خمار کشت یا وصل دوست یا می صافی دوا کند جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت عیسی دمی کجاست که احیای ما کند

از او ن لحاظ

مر احل پنج گانه مواجعه ما با خبر ها



محمد علی محمد پور اطنز پرداز

روان شناسان در مقابله با بحران های زندگی برای انسان پنج مرحله قائل هستند. راستش ما در بر خورد با خبر های این روز ها این پنج مرحله را از سر می گذرانیم و در واقع مدام این قضیه را با گوشت و پوست مان تجربه می کنیم. مرحله اول، مرحله انکار است. فرض کنید خبری که ما می شنویم به همین صراحت است: «۱۷۰ هزار تن کاغذ در گاوداری ها احتکار شده اند». خب ما اولش مسئله را به کلی انکار می کنیم و با خودمان می گوئیم اصلا گاوها را چه به کاغذ؟ اصلا تا وقتی یک گاوداری می تواند لاستیک توی گاوداری انبار کند یا برود یا از دولتی، گوشی موبایل وارد کند چرا به صنعت کاغذ وارد شود؟ اما به هر حال این مرحله گذراست و ما وقتی گاوها را می بینیم که در حال نشخوار کاغذ ها هستند مجبور می شویم دست از انکار برداریم و با خودمان نجوا کنیم: «چیز ها دیدم در روی زمین»، در چراگاه نصیحت گاوی دیدم کاغذ می خورد...». مرحله دوم به این شکل است که ما از این خبر ها دچار خشم می شویم. مثلا با عصبانیت سه بار فریاد می زنیم: «چرا کاغذ ها را می ریزی تو گاوداری ها؟» در حقیقت در این مرحله مدام تلگرام را زیر و رو می کنیم و خبر را می خوانیم که دست آخر از عصبانیت گوشی را می کوئیم به دیوار، حالا کار نداریم که بعدش مثل چی از کارمان پشیمان می شویم، اما به هر حال خشم خودمان را نشان می دهیم و به همه ثابت می کنیم از نظر خشمگینی توی دنیا رتیس کیست.

مرحله سوم چانه زنی است. مادر این مرحله، گوشی درب و داغان خودمان را چسب کاری می کنیم و دوباره خبر ها را می خوانیم و شروع می کنیم به چانه زنی که ان شاء... ۱۷۰ هزار تن کاغذ نبوده و ۱۶۹ هزار تن کاغذ بوده است. البته واقعا نمی دانیم چه فرق خاصی می کند، ولی ما عادت داریم حتما چانه را بز نیم و کلا بدون چانه زدن هیچ کاری بهممان نمی چسبد.

مرحله چهارم که اتفاق می افتد مرحله افسردگی است. در این مرحله با درد بی کاغذی توی روزنامه می نشینیم به درد و دیوار نگاه می کنیم و از خودمان می پرسیم حالا روزنامه ها را روی چی چاپ کنیم، روی پایپروس؟ روی سنگ؟ روی درخت؟ روی پر پرند ه؟

و اما مرحله پنجم را بهش می گوئند مرحله پذیرش. در واقع به این جای کار که می رسیم خیلی ریلکس اخباری را که می شنویم، قبول می کنیم و می پذیریم که خب ۱۷۰ هزار تن کاغذ واقعا توی گاوداری است و کاریش هم نمی شود کرد. این جاست که حتی وقتی خبر می رسد مسئولان عزیز تصمیم گرفته اند به مناسبت روز خبرنگار به خبرنگاران قبر رایگان بدهند هم دیگر راحت می پذیریم، نه مرگ را انکار می کنیم، نه خشمگین می شویم، نه سر انداز ه قبر چانه می زنیم و نه افسر ده می شویم، بلکه خیلی راحت می پذیریم که این شتری است که در خانه همه می خوابد.

نشر اکاذیب

نتیجه مصرف علف



به تازگی تصویری در شبکه های اجتماعی بازپخش می شود که در توضیح آن نوشته شده «خلاقیت در تولید مترسک» اما جالب است بدانید این عکس متعلق به کشاورزی چینی است که پس از این که همسرش منزلش را ترک کرد و باز نگشت، وی از شدت غصه سر به چمنزار گذاشت و سال ها در میان علف ها زندگی کرد و فقط علف خورد تا سرانجام به این حال و روز افتاد. از سوی دیگر برخی منابع خبری در توضیح این عکس مدعی شده اند این موجود نیمه انسان، نیمه گیاه، سال ها پیش در جنگل های آمازون دیده شده و عکس اش به صورت اتفاقی از آرشو ناسا به بیرون درز کرده است.

ماوشما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به پیامک ۰۹۹۹۲۰۰۰ یا شماره ۰۳۹۱۵۲۰۹۲۱۵۲۰ در تلگرام بفرستید.

* آق کمال؛ جناب عالی اگه آق کمال نبودید دوست داشتید جای چه شخصیتی باشید؟!
آق کمال: الان توی آقا زادگيه، دوست داشتم آقا زاده آق کمال باشم!

* دوست خوبم ستایش عزیزم، تولدت آغاز زیبایی هاست، هزاران گل یاس سپید تقدیم ات می کنم.

* دوستات شکیبا

* تقدیم به همسر م: حال و روزم

دوباره زار شد، غصه در زندان

روبینم.